

دیدم از قد تو بر لوح دل جانم
 زنده موهو بنظر منی آیات م
 بپایان در عشقم پیوسته مرا
 کشف کرد از دل تو کز کلمات م
 سالها ای جهان کردم و خفتت شد
 تا انداز تو علی حسنت اشبات مرا
 نازند سینه ز صبا عفت چون مرا
 که ز باغ من زود از ذکر تو خاموشی
 یادنا رسم آغوشم پیوسته مرا
 دست بستان در عشق تو در آغوشی
 سینه عشق کوه میگرد بار بپوشی
 سر غم را در یک وقت کمر کوشی
 و چه چس غم که چه کشیدم از آن کمان
 عقل هم آموختی زنده و خوشی را آموختی
 دند ز این حالت مستم که ز بوم با بومش
 آمد از ساز فلک نغمه در آغوشی م
 نغمه بود که گمان فلک می گفتند
 از چه تنبیت با ده همه گوشش م
 که چه نور علی داسی که مستانم
 رفت از این زنده اندام کجا آغوشش م
 نام الی

نام هر دو با یک آمد ز بام ما
 افتاد که طلفت سرفی جام ما
 روز خستت من ز دیوانه ز غلبت
 بنویشت بر صحنه ز دلم ما
 سینه ببار باده که بر نقد دل
 زد که کشف خاتم لغت بنام ما
 غایب با بگش جای نیست تا برد
 هر صحنه محضت جانان سلام ما
 ناز کشید در جوانی کشید عمر
 در دست آغوش بود چو نغمه ز نام ما
 از تو سگبار تو ز خوانش نغمه
 خوشتر ز بار نایب حسین ز نام ما
 تا منتر ز غایت کشید اهل دل
 روشن زنده است تو بخاطر مقام ما
 که هم جو را ز کوه لاریا
 دیدم مست خود لاریا
 داد چو سینه از جام کاشی
 از بار طار کشتیم لاریا
 نام از کس نه چو شکل
 اینجای کشید اسم و مست
 جانان و افکار کرد چو یار
 کرد عیانت یکانش ما

King Saud University
 57

Copyright © King Saud University